مورخ ۷ ژانویه ۱۹۱۳ در مجلس اسپرانتيستهای ادينبورگ: درباره تمسک به وسایل ایجاد اتحاد و اهمیت لسان عمومی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



## مورخ ۷ ژانویه ۱۹۱۳ در مجلس اسپرانتيستهای ادينبورگ: درباره تمسک به وسایل ایجاد اتحاد و اهمیت لسان عمومی[[1]](#footnote-1)

#### (خطابات جلد سوم، ص. ۹۰-۹۳)

از احساسات وجدانيّهٔ مسترها خيلی ممنونم. فی الحقيقه آنچه فرمودند، ستايش خود ايشان است، زيرا دليل بر احساسات فاضلانه بود، دليل بر علوّ همّت و انتشار لسان اسپرانتو بود و اين سبب سرور عموم است، چرا که هر چه در عالم انسانی سبب اتّحاد شود، مفيد است و هر چه سبب اختلاف و تفريق، مضرّ است. اين قرن قرن نورانی است، اکتشافاتش بسيار است، اختراعاتش بسيار و مشروعاتش بسيار و به سبب اين آثار، از سائر قرون ممتاز و اعظم مشروع اين قرن، وحدت عالم انسانی است.

و همچنين وحدت لسان سبب الفت بين قلوب است، سبب حصول اتّحاد است، سبب زوال سوء تفاهم است، سبب ظهور حقيقت است و سبب محبّت جميع بشر است و سبب تفهيم و تفهّم است که اهمّ امور در عالم انسانی است. هر فردی از افراد بشر به جهت وحدت لسان می تواند بر افکار عموم بشر اطّلاع يابد، به سبب وحدت لسان انسان می تواند به اسرار قرون ماضيه مطّلع شود و به کمال سهولت تحصيل علوم و فنون موجوده کند. زيرا در مدارس شرق و غرب اهالی بايد چند سال زحمت بکشند تا تحصيل السن نمايند. اوّل بايد چهار سال تحصيل لسان نمايند تا مباشرت به علم کنند. مثلاً شخصی از اهل هند يا ايران و ترکستان و عربستان بخواهد تحصيل فنّ طبّ نمايد، بايد اوّل چهار سال تحصيل لسان انگليسی کند، تا مباشرت به تحصيل طبّ نمايد، لکن کسی لسان عمومی داشته باشد، در صغر سنّ آن لسان را تحصيل کند بعد بهر مملکتی رود بدواً به تحصيل علوم مشغول شود. و امروز اگر نفسی ده زبان داشته باشد باز محتاج لسان ديگر است، امّا اگر لسان عمومی باشد چقدر آسان می شود. فی الحقيقه نصف حيات بشر بايد به تحصيل لسان صرف شود. هر کس بخواهد در يکی از قطعات عالم سفر کند، بايد ده لسان بداند تا بتواند با عموم معاشرت کند و تحصيل ده لسان يک عمر می خواهد. امّا يک لسان عمومی، انسان را از همه اين مشقّت ها راحت می کند. خلاصه تفهيم و تفهّم منوط به لسان واحد است. بايد تلميذ و معلّم وحدت لسان داشته باشند تا تفهيم و تفهّم حاصل شود، چه که در عالم انسان امری اعظم از تفهيم و تفهّم نيست. تربيت صحيح منوط به تفهيم و تفهّم است، تعليم علوم منوط به اين است و اين است سبب تحصيل معارف عمومی و به اين سبب انسان از هر امری واقف شود. پس اگر وحدت لسان باشد، جميع افراد بشر به آسانی يکديگر تفهيم نمايند.

حکايت کنند که دو نفر دوست بودند که لسان يکديگر را نمی دانستند يکی بيمار شد، ديگری به عيادت او رفت. رفيق از مريض پرسيد به اشاره که چطوری؟ جواب داد مردم. ولی رفيق چنين فهميد که می گويد بهترم. گفت الحمد للّه. باز به اشاره پرسيد چه خوردی؟ جواب داد زهر. گفت شفای عاجل است. باز پرسيد حکيم تو کيست؟ جواب داد عزرائيل. گفت قدمش مبارک است. شخص ثالث که زبان هر دو را می دانست به رفيق گفت، ميدانی چه جواب می دهی؟ گفت چون من چنين گمان کردم که می گويد بهترم، گفتم الحمد للّه می گويد، فلان دوا خوردم، گفتم شفای عاجل است؛ می گويد حکيم من فلان کس است، لهذا گفتم قدمش مبارک است. بعد چون فهميد به عکس جواب داده خيلی محزون شد. و اين حکايت را نوع ديگر مثنوی بيان می کند مقصود يکيست. خلاصه هيچ چيز بهتر از تفهيم و تفهّم نيست و هيچ چيز از عدم تفهيم و تفهّم بدتر نه هر کس گير کرده، می داند چگونه انسان متحيّر می ماند، هيچ نمی داند چه بکند، از هر چيز باز می ماند. امّا چون وحدت لسان حاصل شود همهٔ مشکلات حلّ گردد. الحمد للّه لسان اسپرانتو پيدا شده و اين از خصائص اين قرن و از اعظم مشروعات است. تا به حال عالم انسانی اين استعداد نداشت در قرون ماضيه فی الحقيقه به خاطر نمی آمد و ممکن نبود، زيرا اسباب معاشرت و ذهاب و اياب اينگونه فراهم نبود. حال وسائط نقليّه و ارتباط از هر گونه بسيار، لهذا ترويج لسان واحد در جميع ممالک ممکن.

حضرت بهآء اللّه پنجاه سال پيش کتاب اقدس را مرقوم فرمود از جملهٔ تعاليم الهيّه در آن کتاب اقدس اين است که بايد يک لسان عمومی ايجاد شود و در جميع مدارس تعليم گردد و فوائد آن چنين و چنان است. حال الحمد للّه زبان اسپرانتو اختراع شده. لهذا من می گويم که جميع بهائيان شرق تحصيل کنند عنقريب در شرق انتشار خواهد يافت و خواهش دارم نهايت اهتمام در تحصيل و ترويج آن بنمائيد. زيرا يومی را که انبيا بيان کرده اند، يوم وحدت عالم انسانی است که گرگ و ميش از يک چشمه بنوشند، شير و آهو در يک چراگاه بچرند، يعنی امم مختلفه باهم الفت نمايند، اديان متضادّه متّحد شوند، و الّا گرگ و ميش هرگز با هم نچرند. ميش هميشه غذای گرگ بوده، اگر گرگ ندرد و نخورد می ميرد. پس مقصد نفوس مختلفه و مذاهب و اجناس متنوّعه است که با هم الفت نمايند و متّحد شوند. امروز آن روز است؛ پس هر چه سبب اتّحاد است، خوبست و نافع و اعظم وسيله وحدت لسان است که عالم انسانی را عالم واحد کند، سوء تفاهم اديان را زائل نمايد شرق و غرب را دست در آغوش يکديگر دهد. وحدت لسان عالم را يک عائله کند، وحدت لسان اوطان بعيده را وطن واحد کند و قطعات خمسه را قطعه واحده، زيرا لسان يکديگر را می دانند و اين سبب می شود که نادانی از ميان می رود. هر طفلی به اين سبب تحصيل علوم می کند و محتاج به دو لسان و بس؛ يکی لسان وطنی، يکی لسان عمومی. يمکن به جائی برسد که به لسان وطنی هم محتاج نماند. ديگر چه موهبتی اعظم از اين است و چه راحتّی برای انسان بهتر از اين عالم انسانی جنّت می شود، چنانچه می گويند لسان اهل جنّت لسان واحد است، عالم ناسوت آئين ملکوت گيرد اکتشافات بسيار شود، اختراعات تزايد نمايد، صنايع ترقّی کند، فلاحت ترقّی يابد، زيرا ملل از يکديگر بی خبر نمانند. چون لسان لسان واحد است، شرق از فيوضات غرب استفاضه کند، غرب از انوار شرق منوّر شود. خلاصه به اين سبب، عالم انسانی عالم ديگر شود، ترقّيات فوق العاده حاصل گردد. يک مملکت وقتی لسان يکديگر را ندانند، چقدر مشقّت دارند و اگر بدانند، چقدر سهولت در امور يابند.

لهذا اميدوارم اين لسان اسپرانتو به زودی تعميم و در جميع عالم انتشار يابد تا کلّ در نهايت الفت و يگانگی زندگی نمايند.



1. خطابه در مجلس اسپرانتيستهای ادينبورگ اسکاتلند [↑](#footnote-ref-1)